بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 19 بهمن 1395.

خب داشتیم در این زمینه بحث می کردیم که فایده واحد دانستن دو روایت یا متعدد دانستن روایت چیست. مراد از واحد یعنی اینکه وحدت مجلس صدور مراد بود. حالا به اینجا رسیدیم که اگر مثلا ابن مسکان عن أبی بصیر نقل کرده باشد که وجبت صلوه الجمعه. ابن رعاب عن أبی بصیر نقل کرده باشد که لا یجب صلوه الجمعه. یک موقعی ما می دانیم که أبی بصیر دو روایت نقل نکرده است فقط یک روایت نقل کرده است. خب اینجا داخل در اخبار علاجیه نیست. اگر جایی که می دانیم که ابو بصیر دو روایت نقل کرده است. نمی دانیم کدامش مطابق واقع است و کدامش مخالف واقع است. می دانیم ابو بصیر دو بار روایت نقل کرده است. خب اینجا هم داخل در اخبار علاجیه هست. بحث سر این بود که جایی که شک داریم که آیا ابو بصیر دو بار نقل کرده است یا یک بار ابو بصیر نقل کرده است و روات از او اشتباه یکی شان اشتباه در موردش صورت گرفته است. اینجا تکلیف چیست؟ خب عرض کردیم که اگر ما دله حجیت خبر را از باب طریقیت بدانیم، اینجا نمی شود اثبات کرد که ابو بصیر دو خبر داشته است تا داخل در اخبار علاجیه آن را بدانیم. بستگی به اقوی الطریقین هست که قبلا گذشت. بحث سر صورتی بود که نه، ما در مورد خبر ثقه و خبر واحد قائل به موضوعیت شدیم. گفتیم در جایی که اگر هر دو صادر شده باشد جمع عرفی داشته باشد، ما می توانیم با ادله حجّیّت خبر بگوییم هر دو صادر شده است پس جمع عرفی دارند پس ادله صدور دو خبر، بالمآل به تعبد به جمع عرفی می انجامد آن در مسئله اول. اما مسئله ما این است که اگر بخواهیم اخبار علاجیه را پیاده کنیم، آیا ادله حجّیّت خبر می تواند هر دو را بگیرد در نتیجه اخبار علاجیه شامل حالش شود؟ ما عرض کردیم که نمی شود. چون لازمه اینکه بخواهد اگر هر دو را ادله حجّیّت خبر بگیرد بعد موضوع اخبار علاجیه قرار دهیم، در اخبار علاجیه فرض این است که یکی از خبرین کنار گذاشته می شود. اینکه می گوییم بگو هر دو صادر شده است و نتیجه اش کنار گذاشتن یکی باشد، این لغویت در ادله حجیت پیش می آید. این خلاصه بحثی بود که در جلسات قبل عرض کردیم. ولی این مطلب درست است تا اینجا بحث. ولی ما نتیجه گیری که می خواستیم بکنیم درست نبود. اینکه ادله حجیت خبر هر دو خبر را بگیرد، این صحیح نیست. ولی ادلّه حجّیّت خبر ذو المزیه را بگیرد چه اشکالی دارد؟ یعنی محذور در شمول ادله حجیت خبر نسبت به غیر ذو المزیه است. آن که غیر ذو المزیه است اگر بخواهد ادله حجیت خبر آن را بگیرد لازمه اش این است که بگو صادر شده است یعنی از ابو بصیر بگو این خبر صادر شده است در نتیجه بگو حجت نیست. اینکه خب لغو است. نسبت به غیر ذو المزیه لغویت پیش می آید. اما نسبت به ذو المزیه که لغویت پیش نمی آید. نتیجه این می شود که خبر غیر ذو المزیه را اصلا حکم به صدورش هم نکن. نگو ابو بصیر یک خبر موافق عامه ای اصلا نقل کرده است. خبر ابن مسکان عن أبی بصیر که فرض این بود که مثلا موافق عامه است، اصل صدورش را هم حکم نکن. خب نتیجه این می شود آن خبر مخالف عامه را بگو صادر شده است و برای برای بیان حکم واقعی هم بوده است. خب نتیجه اش این است که اخبار علاجیه این را شامل شود، بین اینکه اخبار علاجیه شامل بشود یا نشود در نتیجه نهایی فرقی حاصل نمی شود. اخبار علاجیه شامل که بشود، منهای آن اشکالی که عرض کردیم. نتیجه اش این می شود بر طبق خبر ذو المزیه عمل می کنیم. اخبار علاجیه هم شامل نشود باز هم بر طبق خبر ذو المزیه عمل می کنیم. پس هیچ فرقی نمی کند که بگوییم اخبار علاجیه غیر ذو المزیه را می گیرد یا نمیگیرد. آن خیلی در نتیجه عملی تفاوتی ندارد. پس آن مقدمه چینی هایی که ما کردیم، مقدمه چینی هایی بود که یک مقداری شوخی بود.

بنابراین نتیجه این بحث این است حالا یک سری بحث های مفصّلی می شود در مورد نحوه شمول اخبار علاجیه نسبت به اخبار مع الواسطه انجام داد که ما دیگر وارد آن بحث هایش نمی شویم اجمالش همین بحث هایی بود که گفتیم یک بحث هایی آنجا هست که باید در جای خودش بحث کرد. نتیجه بحث ما این شد که اگر ما قائل به موضوعیت اخبار ادله اعتبار حجیت سند، قائل به موضوعیتش بشویم، صورت شک در وحدت مجلس و تعدد مجلس، ملحق به صورت یقین به تعدد مجلس است. هیچ یعنی از جهت حکمی با صورت یقینش یکسان است. حالا این یک چیز هم یادم رفت بگویم این را هم ضمیمه کنم، اخبار علاجیه سه مفاد دارد. یک مفاد آن ترجیح است که حکمش را گفتیم. یک مفاد آن تخییر است بنا بر اینکه بعضی از ادله قائل به تخییر هست. یک مفاد آن توقف است. یکی از این سه مفاد را دارد. حالا ما قائل به تخییر یا توقّف هم باشیم، در جایی که اخبار حجّیّت سند موضوعیت داشته باشد می شود گفت که بگو هر دو صادر شده است موضوع ادله تخییر را تمام کند. بحث توقف هم باشد چون لغویت پیش می آید می گوید که هیچ یک از اینها نگو صادر شده است. فرقی ندارد چه قائل شویم که خبرین هر دو صادر شده است ولی نمی شود عمل کرد یا اینکه بگوییم خبرین صادر نشده است بنابراین در صورت توقف هم شبیه همان بحث تخییر است. شبیه ترجیح است که ثمره عملی ندارد بنابراین نتیجه بحث این می شود که در جایی که ما شک می کنیم که وحدت مجلس است یا تعدد مجل است، حکم صورت شک مثل حکم صورت تعدد مجلس است. در جایی که ادلّه حجّیّت خبر از باب موضوعیت باشد. اما اگر از باب طریقیت باشد ما نمی توانیم اثبات کنیم که ادله اخبار علاجیه او را می گیرد یا نمی گیرد. این محصّل عرض ما تا اینجا.

خب یک بحث این است که آیا واقعا ادله حجیت خبر از باب موضوعیت است یا از باب طریقیت است؟ کدام یک از این دو مبنا درست است؟ توضیح و ذلک اینکه اگر ما قائل باشیم که ادلّه حجّیّت خبر، خبر ثقه را حجّت می کند، نسبتا واضح است که جنبه موضوعیت ندارد و جنبه طریقیت دارد. یعنی همان جنبه هایی که عقلا به آنها نظر دارند اگر فقط بر آن جنبه ها باشد، بحث وثاقت فقط مطرح باشد، خب واضح است که جنبه طریقیت دارد و موضوعیتی ندارد. اما اگر گفتیم نه، آن خبری که حجّت است خبر عادل است یا خبری که حجّت است خبر امامی است. در اعتبار روایت عدالت را هم معتبر دانستیم. در اعتبار روایت، صحت مذهب را هم معتبر دانستیم ولو در، آخه در بحث موثقات یک مبنای معروف این است که موثقات در جایی که با خبر صحیحه معارض باشد، موثقات ذاتا حجت نیست. حجّیت خبر موثقه شرطش این است که خبر صحیح در کنارش نباشد. بنابراین ولو ما در ظرف تعارض خبر موثّق را حجت ندانیم با خبر صحیحه. بنابراین برای صحت مذهب، یک عنوانی قائل شویم یک موضوعیتی قائل شویم ولو در ظرف تعارض آیا اینجا، خب مسئله چیست آیا بنا بر این مبنا می توانیم بگوییم ادله حجیت خبر موضوعیت دارد؟ پاسخ مطلب این است که دو جور این را می شود تحلیل کرد. یک جور این است که بگوییم شارع مقدّس، عدالت را معتبر دانسته است به خاطر اینکه می خواسته است عدالت در جامعه رواج پیدا کند. امامی مذهب بودن را معتبر دانسته است و می خواسته است ایمان در جامعه رواج پیدا کند. موضوعیت دارد صرفا طریقی محض نیست ادله اعتبار

سؤال:

پاسخ: نه نه به سببیت کاری ندارد. بحث این است که آیا شارع که گفته است این بخر معتبر هست، غیر از رسیدن به واقع نکته دیگری در موردش مطرح هست یا نیست. بحث در اینکه به هر حال جنبه واقع نمایی در آن مطرح هست و طریقیت در آن هست آن بحثی نیست. بحث سر این است که آیا اگر شارع گفته است خبر عادل را قبول کن، خبر عادل طریقیت دارد ولی آیا این طریقیت تمام العله است یا نکته موضوعی هم دخالت دارد؟ طریقی محض است یا علاوه بر جنبه طریقیت، یک نکات دیگری را هم شارع در اعتبار لحاظ کرده است.

سؤال:

پاسخ: بحث سلوکی و اینها کاری ندارد. بحث آن چیزها نیست که چطوری می خواهیم جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی کنیم. به هر حال هر جور آنها در جای خودش مشکلش را حل کردیم. بحث سر این است که شارع که گفته است خبر عادل حجّت است به خاطر اینکه خبر عادل غالب المصادفه است فقط این بوده است یا اینکه نکته دیگری هم بوده است. اعتبار خبر عادل را مثلا برای ترویج عدالت در جامعه در نظر گرفته است. این هم دخالت داشته است. ترویج ایمان در جامعه هم دخالت داشته است. خب عرض کردم یک تصویر این است که بگوییم بله موضوعیت دارد. ولی الزاما چنین نیست. ممکن است ما یک تصویر دیگر کنیم بگوییم که با وجودی که ما فقط خبر عادل را حجّت می دانیم، با وجودی که فقط خبر امامی را حجّت مطلق می دانیم، با این حال طریقیت صرفه قائل می شویم. به این معنا ممکن است یک موقعی ما بگوییم که عدم حجّیّت خبر فاسق جهت موضوعی دارد. یک موقعی ما بحث را روی موضوع به اعتبار خبر عادل می گوییم. شارع خبر عادل را چرا معتبر کرده است؟ چون هم طریقیتش را ملاحظه کرده است و هم موضوعیتش را. یک موقعی می گوییم که نه، تمام اخبار چه عادل باشند چه فاسق باشند، یعنی ثقه ای که عادل باشد یا ثقه ای که فاسق باشد، همه اینها مقتضی حجّیّت را دارد. خبر فاسق، مانع دارد. او را شارع برای این از اعتبار انداخته است که فسق در جامعه رواج پیدا نکند. عدم اعتبار خبر فاسق در آن موضوعیت دارد نه اعتبار خبر عادل موضوعیت داشته باشد. یا مثلا چرا شارع مقدس امامی بودن را معتبر کرده است؟ و خبر غیر امامی را ازحجیت انداخته است؟ یک موقعی ما می گوییم اصلا مقتضی کوتاه است. مخصوص خبر امامی است. یک موقعی می گوییم که مقتضی در هر دو اش هست ولی در خبر امامی یک مانعی وجود دارد. شارع مقدس به دلیل اینکه نمی خواسته است نسبت به غیر امامی ترویجی شود، خبر غیر امامی را از اعتبار ولو در یک ظرف خاص انداخته است. خب اگر این باشد، نتیجه اش این می شود که خبر عادل یا خبر امامی، حجّیّتش به خاطر طریقیتش است. حالا آن خبر غیر امامی به هر جهتی از اعتبار افتاده باشد ما به آن چه کار داریم؟ بحث ما روی خبر عادل است. بحث ما روی خبر امامی است. علتی که خبر امامی اعتبار پیدا کرده است طریقیتش است. از باب عدم المانع، صحت مذهب هم دخالت دارد. از باب عدم المانع نه از باب جزء المقتضی. این فرق پیدا می کند.

سؤال:

پاسخ: نه ثمره اش در همین بحث ما ظاهر می شود. در واقع اگر ما این مشرب را مشی کردیم، خبر عادل از باب طریقیت حجت است. خبر امامی از باب طریقیت حجت است. وقتی که چنین شد لازمه این مطلب این است که احکام طریقی،

عرض کردیم بین طریقیت و موضوعیت در این بحث ما کاملا تفاوت بود. بنابراین خلاصه کلام ثابت نیست که در خبر عادل، حالا ما خودمان قائل هستیم که در صحت مذهب شرط است ولو در ظرف تعارض و خبر صحیح با خبر موثق در عرض هم نیستند ولی به دلیل همین احتمال که الآن عرض کردم که ممکن است شارع مقدس فقط طریقیت را ملاحظه کرده باشد. نسبت به خبر غیر امامی مانع وجود داشته باشد. این احتمال باعث می شود که برای ما احراز نشود که در خبر عادل جهات موضوعی دخالت دارد. وقتی این احراز نشد، احراز اینکه شارع مقدس مثلا در ما نحن فیه هر دو خبر را حجّت کرده است و تعبّد به جمع عرفی کرده است ثابت نمی شود

سؤال:

پاسخ: شک میان طریقیت و موضوعیت حکم طریقیت دارد. چون اینجا موضوعیت یک اثر زائد دارد و لازمه موضوعیت این است که ما بتوانیم جمع عرفی کنیم. لازمه موضوعیت این است که اخبار علاجیه آن را بگیرد و ما اینجا نمی توانیم بگوییم که اخبار علاجیه آن را میگیرد. نمی توانیم بگوییم جمع عرفی اینجا می توانیم بکنیم. لازمه اش این است که بر ما ثابت نشده باشد موضوع اخبار علاجیه نمی شود حکم مشی کرد. بنابراین نتیجه این بحث این می شود طبق این مبنایی که ما عرض کردیم، احتمال وحدت دو روایت هم باعث می شود که نتوانیم اخبار علاجیه را پیاده کنیم. نتوانیم جمع عرفی را پیاده کنیم. باید احراز شده باشد وحدت روایت.

سؤال:

پاسخ: هر جایی که آن اثر دارد. آن را در صورت های قبلی صورت مسئله اش را گفتیم. بعضی صورت هایش در مورد آن کلام معصوم علیه السلام بود و هر دو اش وحدت اداء هست ولی یکی از آنها اداء امام علیه السلام بود و یکی اداء ابی بصیر بود. در صورت های قبلی تفاوتش را عرض کردیم.

سؤال: اینجا اگر جزء المقتضی باشد اینجا هم احراز نمی شود دیگر

پاسخ: اگر جزء المقتضی باشد آن هم کفایت می کند. یعنی موضوعیت هم در آن دخالت داشته ب اشد اطلاق ادله اقتضا می کند که حکم تعدد را بار کنیم.

سؤال:

پاسخ: نه اینجا طریقیت ذاتیه مراد است. طریقیت ذاتیه که همیشه هست. طریقیتی که در اماره است طریقیت بالفعل که نیست. طریقیتش از بین نمی رود. تمام اینها طریقیت دارد. یعنی احراز جزء الموضوع مسلم است.

سؤال:

پاسخ: به دلیل اینکه هر دو اش در آن وجود دارد. نمی شود که هر دو حجّیّت بالفعل داشته باشد. یعنی این هم طریقیت تمام الموضع و آن هم طریقیت. هر دو مقتضی دارند ولی نمی توانند هر دو با هم حجت باشند.

سؤال: فرمودید که عدم اعتبار خبر فاسق موضوعیت دارد یعنی اگر با واقع هم مصادف شود خبر فاسق حجت نیست با این فرض که شما می فرمایید بنابراین یعنی هر خبر ضعیفی حتی اگر با اصحاب هم تقویت شود باز قابل حجیت نیست

پاسخ: حالا آنها بحث دیگر است. بحث عمل اصحاب و اینها را شما اصلا، آن عمل اصحاب شما مثلا آنها می گویند اطمینان بخش است. داخل در خبر موثوق الصدور می شود.

سؤال:

پاسخ: بله از عنوان خبر ضعیف بماهو ضعیف اینها می گویند حجت نیست. ولی عمل اصحاب خبر ضعیف را داخل در خبر اطمینانی می کند مثلا. اینگونه مثلا آنها قائل هستند. چیزهای مختلف دارد مثلا یکی از مبانی اش این گونه است که خیلی ارتباطی به بحث ما ندارد آن بحث. نتیجه بحث این می شود که ما باید احراز کنیم تعدد دو روایت را تا جمع عرفی در آن پیاده شود تا بتوانیم اخبار علاجیه را در آن بار کنیم. این یک نکته و یک نکته ای هم اینجا ضمیمه کنم آن این است که بنا بر اینکه ما قائل به طریقیت شویم در حجیت خبر گفتیم ملاک این است که به امارتین باید اخذ کرد. احتمالاتی که هست ببینیم که کدام یک از احتمالات قوی تر است قوتش را هم باید به اندازه ای باشد که عرف این قوت را ملاک تقدیم می داند. اگر این گونه مشی کردیم، خصوصیات مورد خیلی دخالت دارد بنابر طریقیت. چون خیلی وقت ها احتمال وحدت و تعدد روایات یکسان نیست. گاهی اوقات احتمال وحدت روایات خیلی زیاد است. بنابراین این احتمال وحدت و احتمال

در بحث موضوعیت چندان این قضیه دخالت نداشت چون ما اطلاق ادله حجیت خبر را می خواستیم بگیریم، اطلاق ادله حجیت خبر ولو خبر ظن هم داشته باشیم که این دو خبر واحد هست، همین احتمال سی درصدی که تعدد روایتین را می دادیم، احتمال سی درصد موضوع ادله حجیت خبر را می آورد. چون ادله حجّیّت خبر به خاطر ظنّ نوعی است. ظنّ شخصی و امثال اینها در آن موضوعیت ندارد. ولی اینجا وقتی بحث را به موضوعیت برایش قائل نشدیم و طریقیت قائل شدیم به اقوی الطرق دیگر خصوصیت مورد در آن خیلی دخالت دارد. این را داشته باشید. خب حالا این ما حصل عرایض ما در کبری قضیه.

حالا بیاییم بحث تطبیقی این روایت. روایت أبی بصیر که در ما نحن فیه هست، این روایت گفتیم به دو شکل نقل شده است. یک شکل آن نقل صفّار است. در نقل صفّار تعبیر این بود،

إِنَّ أَصْحَابَ الدَّيْنِ هُمُ الْخُصَمَاءُ لِلْقَاتِلِ فَإِنْ وَهَبُوا أَوْلِيَاؤُهُ دِيَةَ الْقَاتِلِ فَجَائِزٌ وَ إِنْ أَرَادُوا الْقَوَدَ فَلَيْسَ لَهُمْ ذَلِكَ حَتَّى يَضْمَنُوا الدَّيْنَ لِلْغُرَمَاءِ وَ إِلَّا فَلَا

خب این متنی بود که همین متن مستند مرحوم شیخ در فتوا بود و مستند من تبع الشیخ. ولی یک متن دیگری از این بود که آن متن در نقل فقیهی که از محمد بن اسلم نقل می کند در نقل تهذیبی که از طریق محمد بن احمد بن یحیی نقل می کند و در نقل تهذیبی که یونس اول سند هست، همه اینها به شکل دیگری هست که استدلال مرحوم شیخ بر طبق او تام نیست. که ان اصحاب الدین هم الغرما للقاتل فان وهبوا اولیائه دمه للقاتل ضمن الدین للغرما. که این متن به این شکل دومی است. خب صحبت این است که حالا که این دو نقل مختلف است، اولا اینها دو روایت هستند یا یک روایت؟ و بر فرضی که خب، اگر ما یکی از این دو نکته یعنی وحدت روایت یا تعدد روایت برایمان احراز شده باشد خب بحثی نیست. ولی اگر وحدت و تعدد روایات احراز نشده باشد، اینجا باید چه کرد؟ این هم می خواهیم مورد بحث قرار دهیم. اولا از هجت صغروی من فکر می کنم اینکه ما بگوییم اطمینان به تعدد وجود دارد فی غایه الاشکال هست. ما گفتیم که باید اطمینان به تعدد داشته باشیم. احتمال به تعدد هم حکمش با وحدت یکی است. اگر اینجا نگوییم که اطمینان به وحدت دایم، لا اقل اطمینان به تعدد نداریم. توضیح و ذلک اینکه اولا اینکه ابو بصیر دو تا نقل مختلف کرده باشد. در دقیقا یک موضوع واحد. اینکه ابو بصیر دو تا سؤال کرده باشد از معصوم علیه السلام، این دو سؤال خیلی مستبعد هست که دو سؤال اینجا صورت گرفته باشد. این علی القاعده سؤال ابو بصیر، این سؤال واحد است و چون سؤال واحد است، اینجا بحث جمع عرفی را بخواهیم پیاده اش کنیم، ما جمع عرفی را قبلا این را توضیح دادیم. جمع عرفی در جایی هست که از امام معصوم علیه السلام دو نقل وارد شده باشد. جمع عرفی در جایی هست که دو بار امام علیه السلام این مطلب را فرموده باشند. این است که ابو بصیر یک سؤال واحد را دقیقا دو بار بعینه سؤال کرده باشد، امام علیه السلام هم پاسخی داده باشند که ولو دو تا پاسخ مختلف داده باشند ولی پاسخ هایی که بعضی از الفاظشان دقیقا عین هم است. مفادشان مختلف است ولی بعضی از الفاظ آخر چیزش عین، ببینید در نقل محمد بن حسن صفار آخرش این است، حتی یضمن الدیه للغرما و الا فلا. آن یکی هم ضمن الدیه للغرما و الا فلا. تکه آخر روایتشان دقیقا عین هم است. و هر دو آنها بحث اصحاب الدین هم الخصماء، اولش اصحاب الدین هم الخصماء للقاتل در هر دو است. اولش و آخرش عین هم باشد وسطش اینجا فرق داشته باشد. اگر نگوییم آدم مطمئن است که این جور تصادفا دو بار امام علیه السلام پاسخ داده اند. ابو بصیر دو بار سؤال کرده است خودش خیلی بعید است. امام علیه السلام هم دو بار پاسخ داده اند.پاسخی که اول و آخرش عین هم است آن هم ببینید تعبیر ان اصحاب الدین هم الخصماء للقاتل، این تعبیر را در کل روایت تکرار ندارد. حتی ضمن الدیه للغرما و الا فلا، یک جای دیگر تکرار نشده است. این تعبیرات دو تا تعبیر خاص تعبیر به اصطلاح غیر تکراری، اولش این تعبیر غیر تکراری وارد شده باشد آخرش هم این تعبیر غیر تکراری وارد شده باشد این وسط فقط فرق دارد. ما بگوییم حتما اینها متعدد بودند. اگر نگوییم مطمئنا اینها واحد هستند که همین جور هم هست، مطمئنا اینها واحد هستند. اگر حالا این مقدار را ما از آن مماشاتا پایین آمدیم، دیگر اینکه ما مطمئن شویم که اینها دو روایت بوده است که عرض کردیم اینجا باید اطمینان به تعدد داشته باشیم، این پیش نمی آید. بنابراین آن بحثی که ما قبلا گفتیم که اینها جمع عرفی دارند و این حرفها، آنها یک تقریب بدوی بود. این است که بحث جمع عرفی نیست و پای آنها را نباید پیش کشید. باید دید این دو تا نقل آیا ترجیح یکی از این نقل ها بر نقل های دیگر دارد یا ندارد؟ بحث را آن بحث های جمع عرفی و امثال اینها نه. گاهی اوقات ممکن است مرحوم آقای خوئی مثلا ممکن است از آنها استفاده می شود که ایشان ضمن الدیه للغرما را پذیرفته است آن یکی نقل را نپذیرفته است. همان نقلی که شیخ به آن اعتماد کرده است را نپذیرفته است. ممکن است بگوییم مثلا یک نقل چون مضطرب است قابل اعتماد نیست آن یکی نقل دیگر مضطرب نیست و بحث جمع عرفی که ما پیش می کشیم نباید پیش بکشیم. آن مدلی که مرحوم آقای خوئی دنبال کرده اند باید بحث را به آن سبک دنبال کنیم.

سؤال:

پاسخ: یک بحث همان بحث نقیصه و زیاده مثلا. اینجا این قسمت وسطی این دو تا روایت، بحث نقیصه و زیاده نیست. یک قسمت آن وسطش در یک روایت به یک شکل است و در روایت دیگر به شکلی دیگر است. ببینید یکی از آنها فجایزٌ دارد. یکی از آنها اولیائه دمه للقاتل ضمن الدیه للغرماء. آن یکی حتی یضمن الدین للغرما است. ولو یک افتادگی چیز هست ولی این افتادگی بحث یک متن کامل نیست. ببینید بحث زیاده الثقه جایی بود که مثلا یک متن کامل وجود داشته باشد. ما می گوییم این متن کامل، آن را نقل نکرده اند این نقل کرده است. این متن کامل نیست یک برشی از روایت هست یعنی آن بحث زیاده الثقه به خصوص آن تعبیری که کأنه آن شخص ثقه دارد یک شهادت می دهد به وجودش آن راوی زیاده و راوی نقیصه شهادت به عدم نمی دهد. عدم الشهاده است. این بیان اصلا نمی آید. اما آن بیان که اینجا اگر اشتباهی رخ داده باشد، راوی نقیصه اشتباه کرده است راوی زیاده اشتباه نکرده است. انصافش این است که این مشکل است. ولو من قبلا هم اشاره کردم که ممکن است ما اینجا بگوییم که راوی نقیصه یک عبارتی این وسط بوده است این عبارت افتادگی دارد و امثال اینها. انصافش این است که اینکه انسان مطمئن شود که این وسط مثلا افتادگی دارد و عبارت کامل همان عبارتی هست که شیخ طوسی نقل کرده است امثال اینها، این مشکل هست. احتمالش زیاد است که آن راوی اول و آخر خبر یادش بوده است و وسطش را اشتباه کرده است. یک موقعی وسطش را به این شکل در ذهنش بوده است یادش مانده است که روایت اولش این بود و آخرش هم این بود. شما گاهی اوقات دیده اید یک شعر شاعر را آدم اولش را یادش است و آخر شعرش را هم یادش است وسط هایش را فراموش می کند و خودش می سازد. من خودم یک موقعی منبر می رفتم داشتم روضه می خواندم یادم رفت وسطش. یک مصراع خواندم یک چیزی در همان وزن مصراع دوم را گفتیم که خراب نشود. گاهی اوقات خلاصه حالا به تناسب این را بگویم. می گفت مرحوم آقای فلسفی نمی دانم شاید یک موقعی نقل کرده باشد. مرحوم آقای فلسفی بالای منبر بوده است. ایشان شعر معروف معانی بیان، خاتنی زید قبا لیس ... قلت شعر ... داشته می خوانده است. یک دفعه نگاه می کند می بیند حسین علاء ظاهرا یک چشم بود حسین علاء که وزیر دربار بود پای منبرش هست. گفت الآن که این را بگویم می گویند دارد به حسین علاء مضمون می گوید. گفت خاتنی زید قبا لیت رجلیه سواء!!! می گفت حسین نصر که سابقه آخوندی داشت و اینها را هم بلد بود. وقتی آقای فلسفی از منبر می آید پایین می گوید که آقا شعر شاعر را خراب کردی. ایشان می گوید که محذور داشتم و امثال اینها. گاهی اوقات ممکن است تعمدا آدم شعر را با یک شعر دیگر قاطی کند و گاهی اوقات سهوا این هم پیش می آید. گاهی اوقات عینیه و رجلیه اینها از جهت وزنی مثل هم هستند آدم قاطی می کند این تعبیر را با یک تعبیر دیگر. اینکه بگوییم حتما اینجا نقیصه خراب است آن زیاده اصل هست و امثال اینها این جور نیست. خیلی وقت ها حافظه آدم درست یاری نمی کند اول و آخر روایت یادش مانده است وسط روایت چه شکلی بود را چیز هست. اینجا اگر یضمنوا نبود، آخه یک مقداری تفاوت های دیگری هم اینجا وجود دارد.

سؤال:

پاسخ: این حالا اگر آدم مطمئن باشد، حالا این را یک مقداری چیز کنیم بگوییم آیا اگر کسی مطمئن باشد، من قبلا همین احتمال را مطرح می کردم که این وسط باید افتادگی داشته باشد. اگر آدم مطمئن باشد که افتادگی این وسط دارد خب آن روایت محمد بن حسن الصفار را می شود اخذ کرد و مشکلی ندارد. ولی به نظرم اطمینان به این مشکل است. اطمینان به این مشکل و اینکه اینجا اشتباهی رخ داده باشد امثال اینها این احتمال را می دهم. حالا اینها را یک مقداری دقت کنید یک بحث هایی دارد اگر حالا یک موقعی است یک نفر می گوید که آدم مطمئن است که در این نقیصه سقط رخ داده است آن زیاده صحیح است که خب هیچی فبها و نعما. دقیقا روایت محمد بن اسلم جبلی است که از طریق صفار نقل شده است که شیخ به آن فتوا می دهد را باید بگیرد و بر طبق او مشی کند. اگر آدم مطمئن نشود، آیا ترجیح این دو نقل از سایر جهات دارند یا ندارند؟ این را حالا ملاحظه فرمایید انشائ الله فردا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد